



The Study of Este'raz in View of Azareqah

Abdol-Rafi' Rahimi¹ Fatemeh Mashayekhi²

1. Associate professor of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
Email: aghabeigom@yahoo.com
2. M.A in history of Islam, Qazvin, Iran.
Email: fatemehmashayekhi2021@gmail.com

Abstract:

The history of Islam faced with the intellectual and theological debates in the first century and its result was the emergence of the sects such as Azareqah. Azareqah, one of the Khawarij groups, is of particular importance due to its large number of followers, the scope of their activities, and their difference of thoughts. Taking advantage of the materials collected from the library research as well as the primary sources, this research seeks to answer the question on what was the foundation of este'raz, killing people without sufficient investigation, in Azareqah's view and how it was practically manifested. The studies revealed that when Nafe' ibn Azraq (65 A. H), one of the jurists and elders of the Khawarij, compiled and propagated the decrees of Killing people, some of his followers considered these rules to be extreme and separated their path from him. Accordingly, Khawarij carried out widespread massacres and numerous lootings in various cities, and this events led to their confrontation with Mohallab ibn Abi Safra, the elected commander of Umayyads.

Keywords: Khawarij, Azareqah, Nafe' ibn Azraq, Killing people with not enough investigation, Umayyads.

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: Received April, 22, 2022

Received in revised form July, 20, 2024

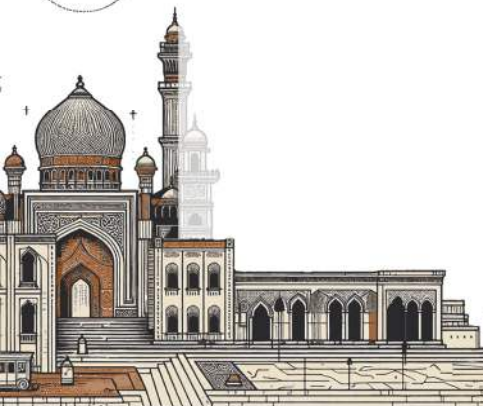
Accepted August, 15, 2024

Published online December, 21, 2024

Cite this article:

Rahimi, A., Mashayekhi, F. (2024). The Study of Este'raz in View of Azareqah. *History of Islam*, 25(4), 37-68.
<https://doi.org/10.22081/hiq.2022.63713.2255>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Bagher Al-Olum
University



ISSN
2783-414X



تحليل الاستعراض في فكر وممارسة الأزارقة

عبدالرفيع رحيمي^١ فاطمة مشايخي^٢

١. أستاذ مشارك قسم تاريخ الجامعة الدولية، جامعة الإمام الخميني الدولية عليه السلام، قزوين، إيران.

البريد الإلكتروني: aghabeigom@yahoo.com

٢. ميجستر في تاريخ الإسلام، جامعة الإمام الخميني الدولية عليه السلام، قزوين، إيران.

البريد الإلكتروني: fatemehmashayekhi2021@gmail.com

الملخص:

واجه تاريخ الإسلام في القرن الأول نفسه نقاشات فكرية وعقائدية. وكانت النتيجة ظهور فرقٍ مثل الأزارقة. وللأزارقة، باعتبارها إحدى فرق الخوارج، أهمية خاصة نظراً لكثرة الأتباع، ومجال الأنشطة، واختلاف الأفكار. يحاول هذا البحث من خلال جمع مواضيع من النوع المكتبي والمنهج الوصفي والتحليلي والاعتماد على مصادر مباشرة الإجابة على هذا السؤال: ما هي الحجج التي قامت على أسس الاستعراض (بمعنى قتل الناس دون دراسة كافية) في فكر الأزارقة وكيف تجلّى ذلك في مجال الممارسة؟ ومن خلال الدراسات التي أجريت في هذا البحث، تبين أنه مع تجميع وتبليغ أحكام الاستعراض من قبل نافع بن الأزرق (٦٥هـ) من فقهاء ومشايخ الخوارج، انشق بعض أتباعه من خلال تسمية هذه الأحكام بالغلو؛ لكن بناءً على هذا الأمر قام الأزارقة بالمجازر الواسعة والنهب الدائم في المدن المختلفة، مما دفع "مهلب بن أبي صفرة" قائد الأمويين المنتخب إلى التصدي لهم.

الكلمات المفتاحية: الخوارج، الأزارقة، نافع بن الأزرق، الاستعراض، الأمويون.

معلومات المقالة:

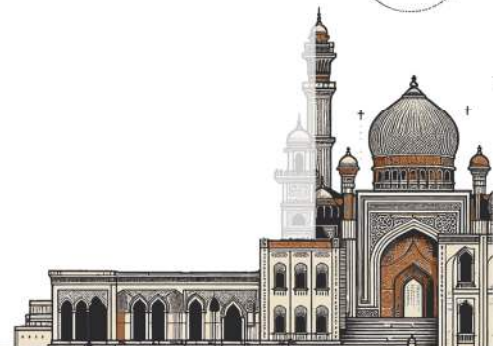
نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٢/٠٤/٢٢ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢٤/٠٧/٢٠ | تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠٨/١٥ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/١٢/٢١

استناداً إلى هذه المقالة:

رحيمي، عبدالرفيع؛ مشايخي، فاطمة (٢٠٢٤). تحليل الاستعراض في فكر وممارسة الأزارقة. تاريخ الإسلام، ٣٧(٤)، ٣٧-٦٨.
<https://doi.org/10.22081/hiq.2022.63713.2255>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





واکاوی استعراض در اندیشه و عمل ازارقه

عبدالرفیع رحیمی^۱ فاطمه مشایخی^۲

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی علیه السلام، قزوین، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: aghabeigom@yahoo.com
۲. کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه بین‌المللی امام خمینی علیه السلام، قزوین، ایران. رایانامه: fatemehmashayekhi2021@gmail.com

تاریخ اسلام

سال بیست و پنجم، شماره صد، دی ۱۴۰۳

چکیده:

تاریخ اسلام در همان قرن اول، با طرح مباحث فکری و کلامی مواجه شد. حاصل این امر، ظهور فرقه‌هایی مانند ازارقه است. ازارقه، به‌عنوان یکی از گروه‌های خوارج، به دلیل فراوانی پیروان، گستره فعالیت‌ها و تفاوت اندیشه‌ها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. این پژوهش، درصدد است از طریق گردآوری مطالب از نوع کتابخانه‌ای و باروش وصفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع دست‌اول، به این پرسش پاسخ دهد که: بنیادهای استعراض (به مفهوم کشتن افراد بدون بررسی کافی) در اندیشه ازارقه، بر چه استدلال‌هایی استوار بود و در عرصه عمل چگونه تجلی یافت؟

با بررسی‌های صورت‌گرفته در این پژوهش، مشخص گردید با تدوین و تبلیغ احکام استعراض از سوی نافع‌بن‌ازرق (م. ۶۵ق)، از فقیهان و بزرگان خوارج، عده‌ای از پیروان او با افراطی خواندن این احکام، راه خود را جدا کردند؛ ولی ازارقه بر پایه این حکم، دست به کشتارهای وسیع و غارت‌های متمادی شهرهای مختلف زدند و همین امر، موجب مقابله مهلب‌بن‌ابی‌صفره، فرمانده منتخب امویان با آنها شد.

واژه‌های کلیدی: خوارج، ازارقه، نافع‌بن‌ازرق، استعراض، امویان.

اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

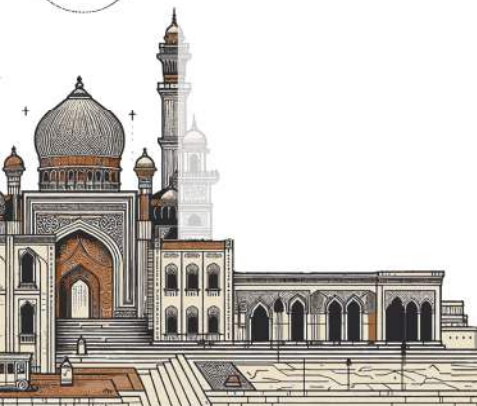
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۲ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

۳۹

استناد:

رحیمی، عبدالرفیع؛ مشایخی، فاطمه (۱۴۰۳). واکاوی استعراض در اندیشه و عمل ازارقه. تاریخ اسلام، ۲۵(۴): ۳۷-۶۸.
<https://doi.org/10.22081/hiq.2022.63713.2255>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شاپا الکترونیکی
۲۷۸۳-۴۱۴۷

نویسندگان. © ناشر: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.



مقدمه

برای شناخت عمیق پدیده‌های دنیای اسلام، مطالعه و تحقیق دوران تاریخی قرن اول هجری و به‌ویژه خلافت اموی (۴۱-۱۳۲ق) اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا ظهور و بروز هرگونه جریان فکری و چگونگی برخورد قدرت حاکمه با آنها، زمینه‌ساز مسیر تحولات اثرگذار بعدی، در عالم اسلامی می‌شد. از حدود سال ۳۵ هجری تا سال ۸۰ هجری، تاریخ اسلام حکومت‌ها و جریان‌های سیاسی نسبتاً متعددی را به خود دیده که این تعدد، در زمینه شکل‌گیری مذاهب و فرق گوناگون نیز دیده می‌شود.

ازارقه، نام فرقه‌ای منشعب از خوارج به رهبری نافع بن ازرق (۶۵ق) در بین سال‌های ۶۴ تا ۷۹ هجری می‌باشد.^۱

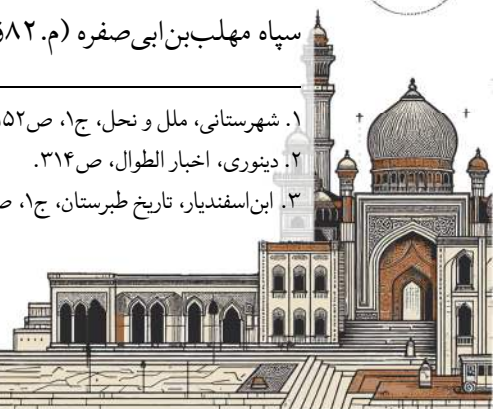
ازارقه، جزء گروه‌های مخالف خلافت اموی به شمار می‌رود که فعالیت‌های خود را از زمان یزید بن معاویه (۶۰-۶۴ق) آغاز کرده بودند.^۲ با این حال و با وجود اتحاد اولیه با خلافت زبیری (۶۴-۷۳ق)، بعد از مدت کوتاهی راه خود را از آنها جدا کردند و تا حاکم شدن شرایط مناسب در حجاز و عراق، دست به هجرت زدند. دامنه این مهاجرت ازارقه به شهرهای کوفه و بصره و مدائن محدود نبوده و بنا بر گزارش منابع تاریخی، رد پای این فرقه، در بخش‌های جنوبی، مرکزی و حتی شمالی ایران نیز به چشم می‌خورد.^۳ این حضور، با پشتوانه حکم استعراض که از سوی فقهای ازرقی تدوین گشته بود و طرف‌داران این فرقه با حدت و شدت آن را اجرا می‌کردند، با کشتار و ایجاد مزاحمت‌هایی برای عمال و مردم شهرهای اسلامی که با عقاید ازارقه مخالف بوده و به ایشان نمی‌پیوستند، همراه شد.

این برهه از مرحله قدرت‌گیری ازارقه، مصادف با خروج زود هنگام زبیریان از عرصه قدرت و آغاز قدرت‌گیری شاخه مروانی خلافت اموی شد. ازارقه از این فرصت برای گسترش حداکثری دامنه فتوحات و جنایات خویش استفاده بردند؛ اما سرانجام و با وجود حضور چندین ساله ازارقه در مناطق و شهرهای یادشده، عقب‌نشینی و شکست‌های متوالی ازارقه از سپاه مهلب بن ابی صفره (م. ۸۲ق)، نشان از این واقعیت داشت که آموزه‌های ازارقه که همواره

۱. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۱۴.

۳. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۱۶۱.





پیوند عمیقی با روحیات سخت و خشونت طلبانه پیروان آن فرقه داشت، نتوانست به حاکمیت مد نظر آنها رنگ و بوی مشروعیت ببخشد و تاریخ اسلام در حالی وارد قرن دوم خود می‌شد که سایه رعب و وحشت فرقه آزارقه، از سر بلاد اسلامی برچیده شده بود.

موضوع خوارج و انشعابات آن، از جمله آزارقه، همواره مورد توجه پژوهشگران و مورخان بوده است. در این بین، می‌توان به آثاری اشاره کرد؛ از جمله کتاب خوارج در ایران تا اواخر قرن سوم تألیف دکتر مفتخری که شامل کلیاتی در مورد ظهور خوارج و اصول و عقاید آنان است. این کتاب، پرداخت مختصری به حیات تاریخی فرقه آزارقه داشته است.

مقاله «زمینه‌های خشونت طلبی خوارج آزارقه در قرن اول هجری» تألیف مسعود بهرامیان و سپیده محمد بیگی، ناظر بر بررسی عوامل تأثیرگذار بر روحیه خشونت طلبی آزارقه بوده و به زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی مؤثر در ظهور این فرقه پرداخته و اشاره‌ای به مبانی فقهی آنان و استعراض صورت گرفته در طول دوران جنگ و گریزهای آزارقه نداشته است.

مقاله «بررسی تاریخی خوارج آزارقه» نوشته: سید احمد موسوی، فخری زنگی آبادی و علیرضا رحیمی نیز به بررسی تاریخ آزارقه با تأکید بر نقش ایرانیان در حرکت آنها پرداخته و سیر تاریخی دوران آزارقه به صورت پراکنده از نظر ترتیب وقایع واکاوی شده است.

در مقاله پیش رو، سعی نموده‌ایم خوارج آزارقه را با تأکید بر پدیده استعراض که می‌توان آن را در برهه زمانی خود، پدیده‌ای نوظهور از حیث حدت و شدت دانست، بازنگری کنیم و با تکیه بر منابع دست اول تاریخی، شیوه عملکرد آزارقه بعد از صدور حکم استعراض را در شهرهای مفتوحه (عموماً شهرهای جنوبی ایران) مشخص گردانیم.

آزارقه

ریشه‌های پیدایش فرقه نام‌آشنای خوارج، به روزگار صدر اسلام باز می‌گردد و شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از ماجرای ذوالخویصره (بی‌تا) که بر عدالت پیامبر صلی الله علیه و آله در تقسیم غنایم حنین شبهه آورده بود، ظهور و گسترش تفکر خارجی‌گری در آینده را پیش‌بینی کرده بود.^۱

این جریان، در جهت‌گیری‌های به‌وجودآمده بعد از جنگ صفین، شکل منسجم‌تری به خود گرفت و قدرتمندتر از پیش، ابراز موجودیت کرد. عدالت طلبی و مساوات، مطالبه و

۱. پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص ۵۸. «ذوالخویصره تمیمی، پس از حنین به تقسیمات غنایم پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کرد...» (طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲۱۶).





مبنای اصلی شکل‌گیری خوارج به شمار می‌آید. حیات فرقه خوارج، از همان ابتدا با تفرق همراه شد و تنی چند از فقهای اولیه، به سبب بروز اختلافات داخلی، خود مؤسس فرقه‌ای مستقل شدند؛ با وجود این، اصل عدالت‌طلبی، نقطه اشتراک همگی آنها به شمار می‌رود. یکی از مشهورترین و مهم‌ترین فرق خوارج، فرقه ازارقه می‌باشد که عملکرد و نقش آفرینی مؤثری در جریانات و حوادث نیمه دوم قرن اول هجری داشتند. در خصوص وجه تسمیه ازارقه، مبرد در الکامل فی اللغة والأدب آورده:

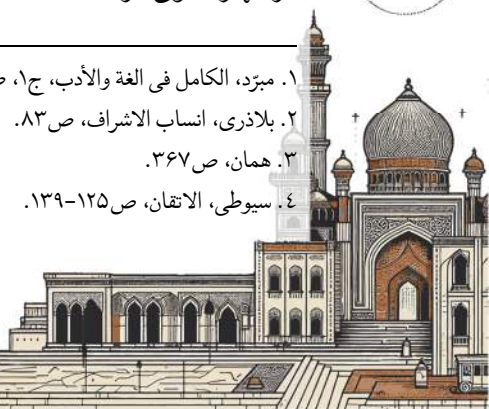
«ازارقه، یکی از شعب‌های دیگری هستند که هر فردی از آنها با اسم پدر یا مؤسس که ازرق نام دارد، نامگذاری می‌شوند؛ مانند: مهالبه - مسامعه، و ازارقه نیز چنین لقب می‌گیرند.»^۱

نافع بن ازرق، اولین خلیفه ازارقه

اولین فقیه مؤسس فرقه ازارقه، نافع بن ازرق حنفی با کنیه ابی‌راشد بود. بلاذری در کتاب انساب الاشراف حنفی بودن او را تأیید کرده و یکی از روایات پیشین خود در کتاب فتوح البلدان را تصحیح می‌کند که در آن، ازرق را یک غلام رومی آهنگر می‌داند که آزاد شده بود و پیش از یاسر با سمیه (مادر عمّار) ازدواج کرده بود.^۲ در انساب الاشراف توضیحاتش را تصحیح کرده و نسب نافع را حنفی و از قبیله تمیم آورده است.^۳ از پاسخ‌های متناوب عبدالله بن عباس (م. ۶۸ق) در برابر سؤالات نافع بن ازرق که عموماً در خصوص تفسیر آیات قرآن و فقه دینی بوده، مشخص می‌گردد که وی ایامی را در مدینه و مکه صرف کسب علوم اسلامی کرده است.^۴

روایات و مجموعه مسائل روایت‌شده نافع بن ازرق از عبدالله بن عباس پیش از دوره ازارقه، بسیار مشهور است و آن را گسترده‌ترین اثری از ابن عباس می‌دانند که در مهارت وی در شناخت لغت و اشعار عرب به جای مانده است؛ هرچند برخی

۱. مبرد، الکامل فی اللغة والأدب، ج ۱، ص ۲۲۲.
 ۲. بلاذری، انساب الاشراف، ص ۸۳.
 ۳. همان، ص ۳۶۷.
 ۴. سیوطی، الاتقان، ص ۱۲۵-۱۳۹.





انگیزه نافع از مطرح کردن سؤالات بی‌شمار از ابن عباس را، نه دانایی و کسب علم، بلکه از روی عناد و لج‌بازی و جهت محک زدن ابن عباس می‌دانند.^۱ این مراجعات، در شرایطی رخ می‌داد که ابن عباس با اعطای القابی چون «بحر الأمة» و «حبر الأمة» (دانشمند امت)، از سوی خلافت به‌عنوان فقیه سرشناس و راوی حدیث برای طالبان علوم دینی که در برخورد با مسائل به دنبال مرجعی معتبر و از نزدیکان پیامبر بودند، مطرح می‌گشته است.^۲ در هر صورت، گزارش بالا مشخص می‌کند که نافع بن ازرق از مدت‌ها پیش با کنکاش و پرس‌وجو، و به چالش کشیدن مفسران و فقهای بنام عصر خود، سعی در تقویت مبانی و تبلیغ و مطرح کردن مذهب خود داشته است.

در کتاب الإرشاد شیخ مفید نیز گزارشی از دیدار نافع بن ازرق با امام محمد باقر علیه السلام و طرح سؤالات فقهی آمده است؛^۳ اما با توجه به اینکه نافع سال ۶۵ هجری کشته شده^۴ و اگر این دیدار برای قبل این سال باشد، سنّ امام کمتر از ۸ سال است، احتمال اشتباه اسمی در میان باشد؛ زیرا در این صورت، گزارشات این مناظرات، در منابع تحت عنوان معجزات امام باقر علیه السلام می‌آمد که به آن اشاره‌ای نشده است.

آغاز فعالیت‌های سیاسی ابن ازرق در سال ۶۰ هجری، به دوران حکومت یزید بن معاویه (۶۰-۶۴ق) باز می‌گردد که در آن، نافع بن ازرق تحت رهبری ابوبلال (۶۱ق) و تنها با چهل تن از بصره خروج کردند. البته این مرحله، قبل از بیعت با نافع بن ازرق به‌عنوان خلیفه خوارج بوده و نام بزرگان این شورش، به ترتیب: ابوبلال، نافع بن ازرق، عطیه بن اسود (۷۵ق)، عبدالله بن صبار (بی‌تا)، عبدالله بن اباض (۱۰۰ق)، حنظله بن بیهس (بی‌تا) و عبیدالله بن ماحوز (۶۶ق) ذکر شده است. برخی از ایشان بعدها خود، مؤسس فرق دیگر خوارج گردیدند و بعضی دیگر، مانند عبیدالله بن ماحوز، همراه نافع ماندند. این خروج، در زمان فرمانداری عبیدالله بن زیاد بر بصره بوده و مسیر شورشیان، به سمت مناطق اهواز بود. اسلم بن ربیع،

۱. محمد هادی معرفت، تفسیر و مفسرین، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفت الصحابة، ج ۳، ص ۱۸۶.

۳. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۶۴.

۴. دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۱۴.



فرستاده ابن‌زیاد در آسک،^۱ دهکده‌ای از توابع اهواز، با این شورشیان رویارو شد و نبرد سپاهیان دو هزار نفری اسلم، به پیروزی افراد ابولبال انجامید. البته حضور این دسته از خوارج در مناطق جنوبی ایران، بیش از یک سال به طول نینجامید و آنان از سپاه چهار هزار نفری عبیدالله‌بن‌زیاد در دارابجرد فارس شکست خوردند.^۲

از این پس، دوره فرمانداری عبیدالله‌بن‌زیاد برای خوارج به دوره‌ای سخت و سیاه مبدل گشت. به نقل از دینوری در اخبار الطوال:

«ابن‌زیاد در بصره، هیچ‌کسی را که متهم به خارجی بودن بود، باقی نگذاشت و

نهد مرد را به گمان خارجی بودن، کشت.»^۳

علاوه بر این، زندانی کردن گروه‌هایی مانند خوارج نیز جای خود را داشت.

در جریان تعارض و درگیری‌های به‌وجودآمده سال‌های پایانی دوره یزیدبن‌معاویه بین خلافت اموی و زبیری، نافع‌بن‌ازرق با فرا خواندن خوارج ازارقه به مکه، جانب‌داری از خلافت نوپای زبیری را در دستور کار خود قرار می‌دهد؛ اما مدتی نگذشت که به واسطه بروز اختلافات عقیدتی، این بیعت از سوی ازارقه منقضی اعلام شد و نافع‌بن‌ازرق پس از بازگشت به بصره، پس از مدتی با همفکران خود به سمت اهواز خارج شد.^۴ همفکران و پیروان وی، بعد از فراهم آمدن شرایط هجرت به اهواز، با او به‌عنوان خلیفه بیعت کردند. مدت خلافت وی، تنها یک سال دوام آورد و نافع در همان نبرد ابتدایی و در جمادی الآخر سال ۶۵ هجری، در نبرد دولا ب به دست نیروهای مسلم‌بن‌عبیس، فرمانده بصره، کشته شد؛^۵ اما در همین مدت، وی به تدوین و تنظیم مباحث اصولی فرقه ازارقه پرداخت^۶ که از مهم‌ترین آنها، بحث استعراض بود. حیات پیروان این خلیفه

۱. آسک را نزدیک زمین پارس دانند. آسک، دهی کوچک است که خرماستان دارد. جنگ ازارقه، در آن بود

(اصطخری، مسالک الممالک ج ۱، ص ۹۳)

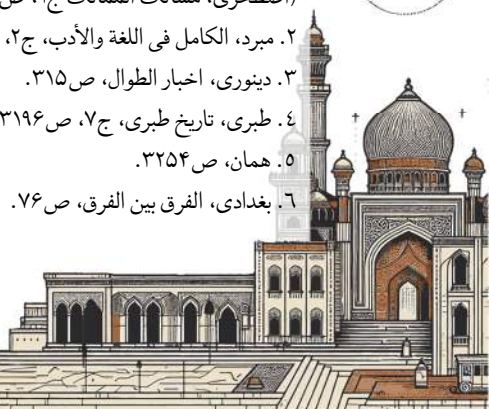
۲. میرد، الکامل فی اللغة والأدب، ج ۲، ص ۱۸۳.

۳. دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۱۵.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۱۹۶.

۵. همان، ص ۳۲۵۴.

۶. بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۷۶.





ازرقی، تا سال‌ها بعد از او ماندگار شد و برای خلافت‌های اسلامی مسئله‌ساز شدند. ازارقه، شهرهای اسلامی حجاز و عراق را دارالکفر نامیدند و هجرت خود را از آن مناطق را به هجرت پیامبر به مدینه تشبیه می‌نمودند.^۱

بررسی آرا و عقاید سیاسی ازارقه

کلیات عقاید سیاسی ازارقه، با عقاید سایر فرق خوارج یکسان است و تفاوت‌ها در پایبندی و تأکید سخت‌گیرانه‌تر پیروان این فرقه در احکام و عقاید نسبت به سایر فرق است. در خصوص ترکیب جمعیتی خوارج و ازارقه، مورخان معاصر دو نظریه ارائه کرده‌اند: طبق نظر پطروشفسکی (۱۹۷۷م)^۲، در صفوف قیام‌کنندگان، بدویان فقیر و کشاورزان و پیشه‌وران، اعم از عرب و موالی، یعنی ایرانیان اسلام‌آورده و همچنین بردگان فراری از اقوام گوناگون وجود داشتند.^۳ ابراهیم حسن (۱۹۶۸م)^۴ نیز هسته اولیه ایشان را اعراب صحرائین و از قبیله تمیم و قهرمانان جنگ قادسیه و سران سپاه می‌داند.^۵

در مقابل، ولهاوزن (۱۹۱۸م)^۶ نیز دلایلی برای نادرستی این نظریات مطرح می‌کند؛ از جمله، به عقیده وی هیچ اختلافی به لحاظ مدنیت، میان پیشگامان خوارج و دیگر ساکنان دو شهر کوفه و بصره وجود ندارد؛ بلکه برعکس، بخش برجسته خوارج را در ابتدای ظهورشان، قراء و حافظان و عالمان قرآن تشکیل می‌داد که این امر، با بدوی بودن ایشان در تناقض است و معتقد است مذهب خارجی، حزبی، انقلابی و مذهبی هستند که ریشه در اعراب پیش از اسلام ندارند؛ بلکه برخاسته از متن اسلام و نوع نگرش آنها به تقوای اسلامی هستند.^۷

۱. اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۹۰.

۲. ایلیا پاولوویچ پطروشفسکی (ilya pavlovich petrushevsky)، پروفیسور تاریخ خاور نزدیک و خاور میانه در دانشگاه لنینگراد.

۳. بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۶۷.

۴. حسن ابراهیم حسن، مورخ و مترجم مصری.

۵. ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۷۹.

۶. یولیوس ولهاوزن (Julius welhausen)، شرق‌شناس آلمانی و پژوهشگر تاریخ اسلام و تاریخ یهودیت.

۷. ولهاوزن، تاریخ سیاسی صدراسلام شیعه و خوارج، ص ۴۱.





خوارج ازارقه را در واقع می‌توان حاصل ترکیب این دو گروه به شمار آورد؛ افرادی چون نافع بن ازرق و عبیده بن هلال که توانستند با تبلیغ آرا و عقاید سیاسی منحصر به فرد خود در برهه‌ای از تاریخ اسلام که اصل مساوات و عدالت از سوی حاکمیت مورد غفلت قرار گرفته بود، از بین موالی و اعراب نه چندان تأثیرگذار در امور سیاسی، طرف‌دارانی را جذب کنند. یکی از مهم‌ترین عوامل قرار گرفتن این گروه‌های نامتجانس در کنار یکدیگر جاذبه اصل مردود بودن حق انحصاری قبیله قریش در تصاحب منصب خلافت بود. در نظر ازارقه هر مسلمان شایسته‌ای فارغ از ملیت و نژاد یا خون می‌توانست به خلافت انتخاب شود. اسلام و عدالت را به جای عرب بودن و آزادی شرط خلافت می‌دانستند.^۱ از نکات منحصر به فرد اندیشه‌های سیاسی ازارقه در خصوص منصب خلافت این بود که جایگاه خلافت در آن بسیار متزلزل بود. با اینکه اطاعت از خلیفه واجب بوده ولی جنبه تقدس برای او قائل نبودند و به محض صدور خطایی از سوی خلیفه او را عزل می‌کردند و شمشیر کشیدن و خروج بر پادشاه ستمکار را واجب می‌دانستند.^۲

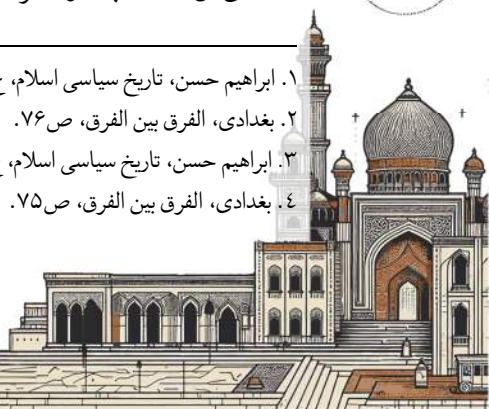
یکی از مسائلی که در بین فرقه‌های گوناگون همیشه بحث برانگیز بوده و به نوعی یکی از احکام مؤثر در افتراق آنها بوده، تقیّه است. نافع بن ازرق با استناد نادرست به قرآن،^۳ اصل تقیّه را جایز نمی‌شمرد؛ چه در گفتار و چه در عمل. حکم افرادی هم که با عقاید ازارقه مخالف بودند و یا با وجود هم‌عقیده بودن با ایشان به آنان نمی‌پیوستند نیز کفر بود؛ «آنان مخالف خود را مشرک می‌دانستند.»^۴

عقاید مذهبی ازارقه

به لحاظ عقاید مذهبی، فرقه ازارقه دارای خشن‌ترین و خشک‌ترین فتوهای دینی بودند و اعضای آن، متعصبانه و همراه با اعمال خشونت، در پی اجرای آن بر مسلمانان بودند. ازارقه،



۱. ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۷۸.
۲. بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۷۶.
۳. ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۷۹.
۴. بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۷۵.





ایمان را فقط مساوی ایمان و اعتقاد به خدا و پیامبرش حضرت محمد ﷺ نمی دانستند؛ بلکه انجام اوامر دین از نماز و روزه، راستگویی و عدالت را نیز جزء ایمان می دانستند و ترک واجبات دینی را گناه کبیره محسوب می کردند.^۱

مادلونگ نیز به درستی معتقد است: «اولین گروهی که در بحث‌های کلامی خود، بنیاد مذهبی ولایت و برائت را پذیرفته و تهذیب کردند»، خوارج بودند.^۲ ازارقه نیز بر اساس حکم، خود را مسلمان راستین و مخالفان را مشرک و جاوید در آتش جهنم می دانستند و ریختن خون آنها و زن و فرزندانشان، حلال بود.^۳ شهرهای محل سکونت مخالفان را دارالکفر و مهاجرت از آنجا واجب بوده است. حکم داشتن هرگونه پست و سمت در این مناطق، حرام بوده است. پیروان ازارقه، از ازدواج با فردی غیر از این فرقه منع می شدند. گوشت ذبح شده آنها را نمی خوردند و حتی میراث به ارث رسیده از یک غیر ازرقی نیز حلال نبود؛ در عین حال، اموال به دست آمده حاصل از غارت این دارالکفر، حلال بود. نافع بن ازرق، حکم غصب اموالی از کافران را که به عنوان امانت نزد ازارقه بود نیز حلال شمرد.^۴

صدور برخی از این احکام، مثل: کشتار زنان و کودکان، مردود دانستن تقیه و منع ازدواج با غیر خوارج، با مخالفت برخی فقهای همراه نافع بن ازرق مانند نجدت بن عامر (۶۹ق) و عطیه بن اسود (۷۵ق) روبه رو شد که منجر به جدایی آنها از نافع و تأسیس فرقه‌های دیگر گردید.^۵ تعصب سیاسی ازارقه، در عقاید مذهبی ازارقه نیز تأثیر گذاشت و احکام دینی ایشان بدون هیچ‌گونه مدارا صادر می شد.

شهرستانی آنها را اهل نماز و روزه معرفی می کند و هشت بدعت به ازارقه نسبت می دهد:

«بدعت اول، کافر شمردن مرتضی علی رضی الله عنه؛ دوم، کافر خواندن کسی که از جنگ نمودن با مسلمانان عذر آورد؛ سوم، مباح دانستن قتل کودکان و نوجوانان و زنان؛ چهارم، واجب نشمردن سنگسار کردن زانی و حد نزدن مردان محصن و زنان محصنه؛ پنجم، گویند اطفال مشرکان با پدرانشان در دوزخ اند؛ ششم، گویند تقیه

۱. ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۷۹.

۲. مادلونگ، فرقه های اسلامی، ص ۹۴.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۴۴.

۴. بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۷۵-۷۸.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۴۴.





روا نیست؛ هفتم، گویند جایز باشد حق تعالی را که کسی را که در علم او کافر خواهد شد، به پیغمبری فرستد؛ هشتم، اتفاق دارند تمام ازارقه که هرکسی گناه کبیره کند، کافر است؛ زیرا شیطان به یک گناه کبیره، کافر گشت.»^۱

استعراض، تحول در تفکر

از مهم‌ترین مباحث مربوط به ازارقه، استعراض است و ازارقه، جزء اولین فرقه‌هایی در اسلام بودند که در حدّ وسیعی به آن جامه عمل پوشانیدند. از مضمون نامه‌های مبادله‌شده بین ابن‌ازرق و دیگر هم‌مسلمانان وی، از جمله نجدة بن عامر و عبدالله بن اباض که در آن وی را برای صدور احکام استعراض مورد نکوهش قرار داده بودند، مشخص می‌شود شخص نافع بن ازرق به‌عنوان مهم‌ترین فقیه ازارقه که مباحث فکری و عقیدتی آنان را پایه‌ریزی کرده بود، به‌عنوان اولین شخص صادرکننده فتوای استعراض شناخته می‌شود.

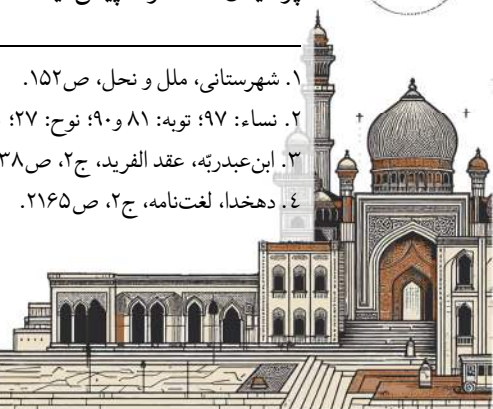
نجدة بن عامر طی نامه‌ای، وی را در این خصوص مورد نکوهش قرار می‌دهد. نافع در جواب این نامه، با استناد به تفسیرها و برداشت‌هایی که از آیات قرآن داشت، از احکام خود در خصوص مجوز کشتار کودکان دفاع می‌کند. افرادی که به گمان وی مشرک به دین اسلام گشته بودند، خونشان و نیز اموالشان برای مسلمانان راستین، حلال بود.^۲

استعراض در معنای لغوی

کلمه «استعراض» در لغت‌نامه دهخدا با استناد به دو کتاب منتهی الأرب فی اللغة العرب (صفی‌پوری) و تاج المصادر (بیهقی)، به هشت مضمون معنا شده:

۱. فربه گردیدن ناقه (منتهی الأرب)؛ ۲. کشتن بی‌دریافت حال کسی یا بدون محاکمه، کشتن هرکه را پیش آید، بی‌پرسش و دریافت حال آنان؛ ۳. عرضه کردن خواستن (منتهی الأرب و تاج المصادر بیهقی)؛ ۴. چریدن ستور زمین یا گیاه را؛ ۵. متهم شدن (منتهی الأرب)؛ ۶. عریض و پهن پنداشتن، از پهن آمدن، پهناور از چیزی خواستن؛ ۷. سؤال کردن، پرسیدن؛ ۸. هرکه پیش آید عطا دادن و آنچه بدان ماند (منتهی الأرب).^۳

۱. شهرستانی، ملل و نحل، ص ۱۵۲.
 ۲. نساء: ۹۷؛ توبه: ۸۱ و ۹۰؛ نوح: ۲۷؛ قمر: ۴۶.
 ۳. ابن‌عبدربه، عقد الفرید، ج ۲، ص ۲۳۸-۲۴۰.
 ۴. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۲، ص ۲۱۶۵.





از بین این معانی، سه مضمون با موضوع تحقیق ما مرتبط می‌نماید؛ از جمله:

۱. کشتن بی‌دریافت حال کسی. کشتن هرکه را پیش آید، بی‌پرسش و دریافت حال آنان؛
۲. اینکه پس از صدور حکم تکفیر گروهی، عده‌ای بدون اینکه محاکمه‌ای برای آنها صورت گیرد، به تصوّر کافر بودن، آنها را بکشند؛ متهم شدن؛
۳. سؤال کردن و پرسیدن.

همچنین، استعراض به معنای سان دیدن فرمانده کل از سپاه پیش از حرکت نیز آمده که از مهم‌ترین و مرسوم‌ترین وظایف فرمانده به شمار می‌رفته است.^۱ در این پژوهش، مراد از استعراض فتوهای صادرشده از سوی نافع بن ازرق است. به گفته بلاذری (۲۷۹ق)، این معنا از تأویل آیه پنج سوره توبه،^۲ دریافت می‌شود. بلاذری (۲۷۹ق)، کلمه «استعراض» را برای ازارقه و رأی کشتن کودکان ایشان، ذکر کرده است.

ارتباط مبحث شرک و تکفیر با خلق نظریه استعراض

استعراض در اینجا رابطه مستقیم با مقوله تکفیر و شرک و برداشت‌هایی متفاوت از کلمه کفر دارد. ابن‌منظور در لسان العرب ذیل ماده «کفر» آورده:

«الکفر: نقض کننده ایمان است و در مقابل ایمان است و واژه «الکُفر»، مساوی

است با کفر نعمت و ناسپاسی از نعمت، و آن در تضاد با شکر است.»^۳

همچنین، مصباح یزدی در تعریف کفر آورده:

«واژه کفر، گاهی به‌عنوان عدم ملکه ایمان به کار می‌رود. نداشتن

ایمان، خواه در اثر شرک و جهل بسیط یا در اثر جهل مرکب باشد و خواه

در اثر وجود گرایش مخالف و به صورت انکار عمدی و عنادآمیز باشد،

۱. هرّکمی شعرانی، مختصر فی سیاست الحروب، ج ۱، ص ۴۴.

۲. توبه: ۵: «پس چون ماه‌های حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید، بکشید و دستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید. پس، اگر توبه کردند و نماز به پا داشتند و زکات پرداختند، راهشان را باز کنید که همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.»

۳. مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۴۴۵.



کفر نامیده می‌شود. گاهی به قسم اخیر، یعنی جحود و عناد اختصاص می‌یابد که امری وجودی است و ضدّ ایمان به شمار می‌رود. بر این اساس، شرک (انکار توحید) هم یکی از مصادیق کفر می‌باشد.^۱

به نظر وی، برداشت از ازارقه از عمل ناشی از ایمان را که معتقد بودند ارتکاب گناه، عامل مستقلى برای شقاوت ابدی است و موجب کفر و ارتداد می‌شود، در نقطه مقابل دیدگاه مرجئه در این زمینه است؛ زیرا مرجئه، تنها وجود ایمان را برای سعادت ابدی کافی می‌دانند و به این ترتیب، تعریف میانه و حق را این‌گونه می‌آورد: هر گناهی موجب کفر و شقاوت ابدی نمی‌شود؛ هر چند ممکن است تراکم گناهان موجب سلب ایمان گردد و از سوی دیگر، چنان نیست که با وجود ایمان هر گناهی بخشیده شود و هیچ اثر سوئی نداشته باشد.^۲

راغب اصفهانی کفر را به معنای پوشاندن چیزی می‌داند؛ مانند کشاورزی که دانه‌ای را در زمین می‌پوشاند.^۳

کافر به‌عنوان یکی از اقسام نجاست، به کسی اطلاق می‌شود که منکر الوهیت، رسالت و غیره باشد و فرزند کافر هم این‌گونه است؛ چنانچه از او تبعیت کند؛ مگر اینکه بعد از بلوغ مسلمان شود؛ در صورتی که اسلامش از روی بصیرت باشد. این در صورتی است که در مبانی ازارقه، کسی که کافر گشته، ریختن خون خودش و خانواده‌اش مباح است و تصاحب در اموال او، حلال است. «کودکان مشرکان، در آتش‌اند و حکم آنها حکم پدرانشان است.»^۴ کفر و یکی از مصادیق آن، یعنی شرک، دستمایه‌ای برای ازارقه جهت غارتگری در شهرها و سراهای مخالفان که متهم به تکفیر بودند.

از ازارقه جهت تقویت بحث تکفیر به آیاتی از قرآن استدلال کرده‌اند؛ از جمله، آیه نود و هفت سوره آل عمران که فرموده:

«مردم را زیارت آن خانه (کعبه)، واجب است؛ بر هر کسی که توانایی یافته و بر

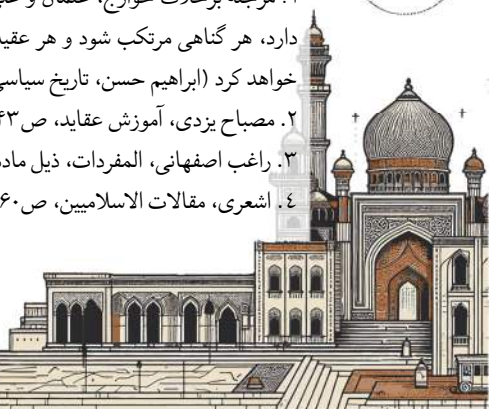
آن راه یابد و هر که [به سبب انکار و جوب حج] کافر شود، تنها به خود زیان رسانیده.»

۱. مرجئه برخلاف خوارج، عثمان و علی و معاویه را به کفر منسوب نمی‌دانند و می‌گویند هر که به وحدانیت خدا ایمان دارد، هر گناهی مرتکب شود و هر عقیده‌ای اظهار کند، کافرش نمی‌توان گفت و خدا روز رستاخیز در باره آن قضاوت خواهد کرد (ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۲).

۲. مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۴۴۳.

۳. راغب اصفهانی، المفردات، ذیل ماده «کفر».

۴. اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۶۰.





برداشتی که از مفهوم این آیه دارند این است که ترک عمل واجب، مساوی است با کفر. ایشان احکامی که در خصوص کافر صادر می‌کنند، شدید و سخت است و معتقدند خداوند سبحان مرتکبان کبیره را برای همیشه عذاب می‌کند؛ در صورتی که مراد از کفر در اینجا، کفر نعمت است؛ زیرا ترک فریضه حج در صورت استطاعت، کفران نعمت خداوند سبحان است و خداوند کفر را در مقابل شکر نعمت به کار برده است. پس، در اینجا مراد از تعبیر ترک حج به کفر، این است که او وجوب حج را انکار کرده است و در این صورت، امر به انکار رسالت منتهی می‌گردد و ترک یک واجب، کفر ورزیدن به آن واجب است؛ مثلاً می‌گویند فلانی کافر به حج است.

به همین جهت است که کلمه «کافر» در قرآن کریم بر اهل کتاب اطلاق شده؛ درحالی‌که کلمه «مشرک» بر غیر اهل کتاب اطلاق شده و اطلاق آن بر اهل کتاب، ثابت و معلوم نیست.^۱ معنا و مراتب شرک نیز به موارد استعمال کلمه «مشرک» و «کافر» مربوط است و کلمه «مشرکان»، اسم فاعل از مصدر اشتراک، یعنی شریک گرفتن برای خدای سبحان است. معلوم است که شریک گرفتن، مراتب مختلفی از نظر ظهور و خفا دارد؛ همان‌طور که کفر و ایمان هم از این نظر دارای مراتب‌اند: یکی، شرک ظاهر؛ یعنی اعتقاد به اینکه خدا دو تا یا بیشتر است و نیز بت‌ها را شفیعان درگاه خدا گرفتن. دوم، شرک پنهان‌تر؛ یعنی شرکی که اهل کتاب دارند و برای خدا فرزند قائل‌اند. از این هم مخفی‌تر، اعتقاد به استقلال اسباب است؛ مثلاً انسان دوا را شفا دهنده بپندارد و ضعیف‌ترین حد شرک، عبارت است از غفلت از خداوند تعالی و توبه به غیر خدای بلندمرتبه؛ اما اینها باعث نمی‌شود که ما کلمه «مشرک» را بر همه دارندگان مراتب شرک اطلاق کنیم؛ همچنان‌که اگر مسلمانی نماز یا واجبی دیگر را ترک کند، به آن واجب کفر ورزیده؛ ولی کلمه «کافر» را به او اطلاق نمی‌کنیم.^۲

اما آزارقه، تمامی معاصی و گناهان، اعم از گناهان کبیره و گناهان صغیره را مساوی با شرک و خارج شدن از دایره اسلام می‌دانستند. به گمان آزارقه، هرکسی در سرای کفر ساکن

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۰.

۲. اشعری، مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۸۹.



شود، کافر است و چاره‌ای جز خروج ندارد و خود را به مثابه مهاجرین می‌دانستند و تقیه را قبول نداشتند. بدین ترتیب، عقاید فرقی مانند نجدیه (به رهبری نجدة بن عامر از هم‌پیمانان اولیه نافع بن ازرق) که تنها ارتکاب تمامی گناهان کبیره را شرک می‌شمردند، منعطفانه‌تر به نظر می‌رسد و یا اباضیه در مخالفت با ازارقه و نجدیه می‌گفتند: معاصی، تنها موجب کفر است و مرتکب آن، کافر است و از دایره ایمان خارج است.

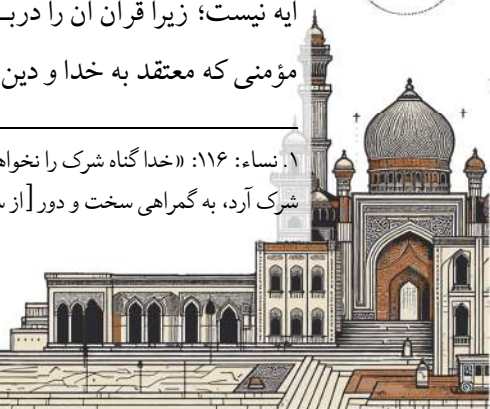
نکته قابل توجه اینکه خوارج نقش خود را در پذیرفتن جریان حکمیت مؤثر می‌دانستند و آن را منجر به کفر خود و خلیفه امام علی علیه السلام تلقی می‌کردند؛ ولی اعتقاد داشتند که توبه کرده و در صدد جبران آن برآمده‌اند.

ازارقه دلایلی را برای شرک بودن گناهان مطرح می‌کردند و به آیاتی استدلال می‌کردند؛ از جمله:

الف) آیه ۱۱۶ سوره نساء: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا.»^۱

مفسران در ردّ این استدلال ازارقه، می‌گویند: ظاهر آیه می‌گوید که مشرک در زمره کسانی قرار دارد که آنها در گمراهی دوری گرفتار آمده‌اند. پس، اگر فرض کنیم که مرتکب کبیره، از مصادیق این ضابطه است، آیه دلالت ندارد که او مشرک است؛ زیرا ظاهر آیه، آن است که مشرک از مصادیق کسی است که در گرفتاری دوری گرفتار آمده است؛ نه آنکه هرکس در گرفتاری دوری گرفتار آمده باشد، مشرک باشد؛ چون احتمال دارد ضابطه، اعم از شرک باشد. پس، دلالت آیه، نظیر آن است که بگوییم: «هر گردویی، گرد است؛ ولی هر گردی، گردو نیست.» علاوه بر این، مرتکب کبیره اگر موحد و مؤمن به دین خدا باشد، از مصادیق این آیه نیست؛ زیرا قرآن آن را درباره مشرک و کافر انکاری به کار برده است؛ نه درباره مؤمنی که معتقد به خدا و دین خداست؛ اما هوای نفس بر او چیره گشته است.

۱. نساء: ۱۱۶: «خدا گناه شرک را نخواهد بخشید و مادون شرک را بر هرکه مشیتش تعلق گیرد، می‌بخشد و هرکه به خدا شرک آرد، به گمراهی سخت و دور [از سعادت] در افتاده است.»





(ب) آیه ۱۲۱ سوره انعام: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ.»^۱

طبق احکام ازارقه، اگر از آنها در خوردن مردار تبعیت کنید، شما نیز مشرک شوید؛ درحالی که مراد آیه، همان اطاعت در حلال شمردن مردار است؛ نه در خوردن آن. شکی نیست که کسی که حرام خدا را حلال می‌شمارد، مشرک است و قانون‌گذاری و تشریح، کار خداست. پس، کسی که مردار را حلال می‌شمارد، در واقع برای خدای سبحان، نه در ذات و صفات، بلکه در افعال هم‌تا قائل شده و دیگری را در اعطای فعل به غیر، با خدا شریک کرده است.^۲

آموزه استعراض در عمل

این تفسیرها در هسته اولیه افرادی که بعدها هرکدام رئیس شاخه‌ای از نحله خوارج شدند، در ابتدا یکدست به نظر می‌رسید؛ ولی بعدها بین ایشان، یعنی نافع بن ازرق، عبدالله بن اباض، عبدالله بن صفار و نجدة بن عامر اختلاف بروز کرد. زمانی که نافع بن ازرق شرایط را برای خروج از بصره مهیا دید، با نوشتن نامه‌ای به آنها سعی در همراهسازی ایشان با خود داشت. عبدالله بن اباض گفت: حکمی که نافع صادر می‌کند، در صورتی صحیح است که این قوم، مشرک باشند؛ ولی اینان منکر نعمت و احکام نیستند و از شرک به دورند. فقط ریختن خونشان، بر ما حلال است؛ اما اموالشان بر ما حرام است. ابن صفار فتوای نافع را افراطی و رأی ابن اباض را تغریط نامید و عقاید خود را حدّ میانه آن دو می‌پنداشت. با پیوستن نجدة بن عامر به نافع و بیعت با وی به عنوان خلیفه، پس از دست‌اندازی‌ها و غارت‌ها در اهواز، اوضاع دگرگون شد و مبانی کلامی استعراض از سوی نافع بن ازرق قوی‌تر و با شدت بیشتری مطرح می‌شد و این امر، مهم‌ترین عامل را در بروز اختلاف بین نافع و نجدة بن عامر را رقم زد و نجده به همراه افرادش، راه خود را از ازارقه جدا کردند.^۳

۱. انعام: ۱۲۱: «(و از آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده، نخورید که آن، فسق و تبهکاری است و اهریمنان سخت به دوستان و پیروان خود وسوسه کنند؛ تا با شما به جدل و منازعه برخیزند و اگر شما هم از آنان پیروی کنید، [مانند آنها] مشرک خواهید شد.»

۲. جعفر سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ص ۴۸۲.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۱۹۸.



با بررسی سرگذشت ظهور ازارقه و پیشروی و فتوحات آنها، نمونه‌های تاریخی ثبت شده استعراض نمایان می‌شود. نکته مهم اینکه استعراض غارت و کشتار غالباً در نهایتِ قساوت انجام می‌شده است؛ برای مثال، با قطعه‌قطعه کردن اجساد کشته‌ها و یا سوزاندن مواجهه می‌شویم.^۱ این عمل آنها، موجی از وحشت و ناامنی را در شهرها و مناطق به بار آورده بود. صحاری در الانساب اوضاع شهر بصره را این‌گونه نقل کرده است:

«زمانی که ازارقه در فارس و اهواز قدرت گرفته بودند و برای حمله به بصره آماده می‌شدند، اهالی بصره دو گروه بودند؛ دسته‌ای که قدرت داشتند و همسران و فرزندان‌شان را به شهرهای اطراف منتقل کرده بودند و دسته دوم ضعیفان بودند که خود را برای قتل و اسارت بچه‌هایشان آماده کرده بودند که شیوه ازارقه، به اسارت یا قتل بود.»^۲

بدین سان بود که بزرگان و اهالی بصره وقتی دیدند مهلب تنها فرماندهی است که می‌تواند سایه رعب و وحشت ازارقه را از سر بلادشان دور کند، با توسل و تضرع و نیز قبول تمامی شروط مهلب، وی را از بازگشت به خراسان منصرف کردند و او را درگیر کارزار با ازارقه نمودند.^۳

اولین شهری که ازارقه بعد از هجرت خود به سرکردگی نافع بن ازرق وارد آن شدند، اهواز بود. در منابعی مانند الفتوح ابن اعثم کشتار صورت گرفته در ابتدای امر، مربوط به عمال و کارگزاران زبیری اهواز بوده که منجر به سقوط شهر و دستیابی بر اموال آنجا شد.^۴ انساب الاشراف بلاذری تصریح بر این دارد که ورود به شهر اهواز و تسلط بر آن، کاملاً بدون خونریزی و تنها با اخراج کارگزاران وقت صورت گرفته است. سپس، در اهواز مبنای استعراض از سوی نافع بن ازرق پایه‌گذاری و تبلیغ شده که طبق آن، کشتن افراد و کودکانی که بر اساس عقاید ازارقه مشرک محسوب شده، حلال بود.^۵

تحركات ازارقه در طول دوره حیات خود، نشان داد که با وجود هجرت از شهرهایی مانند بصره و کوفه که به گمان ایشان دارالکفر بوده است، آنها هر بار بعد از تجهیز در شهرها و



۱. ابن اثیر، الکامل، ص ۱۶۲.
۲. الصحاری، الانساب، ص ۲۰۵.
۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۲، ص ۱۶۲.
۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۴۳.
۵. مبرد، الکامل فی الغت والادب، ج ۳، ص ۲۲۳.





مناطق ایران، درصدد حمله به بصره و شهرهای مناطق عراق عرب بودند و بارها تا مرز غلبه بر شهر بصره پیش رفتند.^۱ در دوره خلافت زبیربن ماحوز، یکی از شهرهایی که بر سر راه ازارقه به کوفه و بصره مورد غارت و کشتار قرار گرفت، شهر مدائن و ساباط بود که منابع تصویری، از شدت عمل ازارقه بر پایه استعراض از آنجا آورده که ابن زبیربن ماحوز اتباع خود را از راه جوخی و نهروانات سوی مدائن سوق داد. خوارج ازارقه، مدائن را غارت کردند و مرد و زن و کودک و خرد و بزرگ را کشتند و شکم زنان آبستن را دریدند. حاکم شهر گریخت و آنها از آنجا به محل ساباط رفتند و دوباره مردم را کشتند. خوارج، مرتکب جنایت و فساد شده بودند... به محل نخيله و نزدیک فرات، مردی به نام سَمَاک بن یزید و دخترش به دام خوارج افتادند و چون سَمَاک قصد کمک به سپاه بصره را داشت، خوارج دخترش را تکه تکه کردند و سر سَمَاک را بردند.^۲

اهالی شهر اصفهان با هدایت حاکم خود، عتاب بن ورقاء و با وجود محاصره چندماهه از سوی ازارقه، در نهایت توانستند ازارقه را عقب رانده و شکست دهند.^۳ اهالی اصفهان در این برهه، جزء معدود مردمی بودند که با مقاومت خود توانستند از اعمال استعراض ازارقه در امان باشند.

در سال ۷۵ هجری فرستاده شدن حجاج بن یوسف ثقفی (۷۵-۹۵ق) به ولایت عراق از سوی عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ق)،^۴ منجر به تفویض اختیارات کامل و امکانات مناسب به مهلب ابن ابی صفره گشت.^۵ ازارقه استراتژی عقب نشینی [از نواحی جنوبی و جنوب شرقی ایران] را در پی شکست های متمادی در برابر سپاه مهلب در پیش گرفتند.^۶

در دورانی که ازارقه بعد از کشته شدن زبیربن ماحوز (۶۹ق) دست بیعت به قطری بن فجانه (۷۹ق) دادند، شهر شاپور (از توابع فارس) که به دارالهجرة ازارقه مشهور گشته

۱. همان.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۲، ص ۱۶۲.

۳. بلعمی، تاریخ نامه طبری، ج ۴، ص ۷۷۱.

۴. العصفری، خلیفه بن خیاط، ص ۱۷۰.

۵. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۷۳.

۶. ابن اعثم، الفتوح، ج ۶، ص ۱۹۳.





بود، بارها مورد غلبه، تاخت و تاز و غارت قرار گرفت. جیرفت کرمان، یکی از پایگاه‌های ازارقه در مناطق جنوبی ایران، شاهد نبرد پایانی سپاهیان مهلب با دسته‌ای از ازارقه بود که بعد از بروز اختلافات داخلی، با عبد رب‌الکبیر (۷۸ق) دست بیعت داده بودند.^۱ کرمان نیز با وجود اینکه به‌عنوان آخرین پایگاه ازارقه در مناطق جنوبی ایران شناخته می‌شد، به جهت تأمین نیازهای جنگ‌های پی‌درپی، بارها شاهد استعراض و دست‌اندازی‌های ازارقه بود. در گزارش نبرد پایانی سپاه مهلب بن‌ابی‌صفره با ازارقه جیرفت آمده:

«بعد از منهزم شدن ازارقه، لشکرگاه ایشان به دست محاربین افتاد و بسیاری از زنان مسلمین که گرفتار بودند، نجات یافتند؛ زیرا آنها زنان مسلمین را اسیر می‌کردند و [با آنان] مانند کفار رفتار می‌کردند.»^۲

روحیات خشک و سازش‌ناپذیر ازارقه تا پایان، دستخوش تغییر و نرمش نشد؛ حتی در برهه‌ای از حیاتشان که قطری بن‌فجائه با طرف‌دارانش بعد از بروز دودستگی در بین ازارقه، به اجبار در منطقه طبرستان ساکن شدند. در اینجا با وجود استقبالی که اصفهبد حاکم طبرستان از ایشان به عمل آورد و موجب تجدید قوای مجدد ازارقه از حیث نظامی شد، در مقابل، ازارقه به وی پیام دادند: «یا به دین ما بگرود و یا ولایت از تو باز گیریم و با تو حرب کنیم.»^۳

در نتیجه، اصفهبد دست همکاری به سفیان بن‌ابی‌الابر، فرمانده ارسالی امویان داد و بین آنها نبردی رخ داده که منجر به کشتار و نابودی هسته اصلی ازارقه طرف‌دار قطری بن‌فجائه در آخرین پایگاهشان شد.^۴

تلطیف استعراض در مواجهه با غیرمسلمانان

ازارقه در برخورد با غیرمسلمانان، رفتار منعطفانه‌تری از خود بروز می‌دادند؛ زیرا اعتقاد ازارقه بر این بود که اینان در دین خود پایدارند. در یک روایت از ادیب

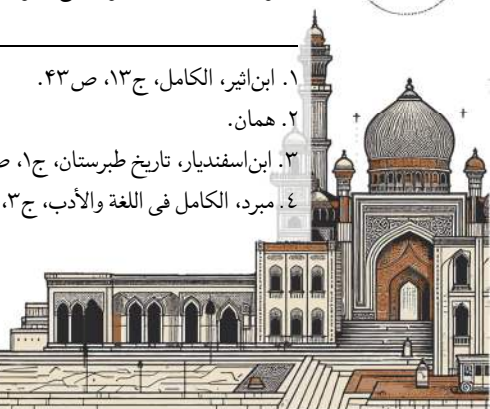


۱. ابن‌اثیر، الكامل، ج ۱۳، ص ۴۳.

۲. همان.

۳. ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۱۵۸.

۴. مبرد، الكامل فی اللغة والأدب، ج ۳، ص ۲۴۳.





قرن سوم، مبرّد (۲۸۵ق) می‌بینیم: «زمانی که خوارج به طرف نهر روان رفتند و می‌خواستند از آنجا به سوی مدائن بروند، در مسیرشان به یک مسلمان و یک نصرانی برخوردند. مسلمان را کشتند؛ چون او را کافر می‌دانستند؛ زیرا او عقاید آنها را قبول نداشت؛ اما درباره نصرانی سفارش نمودند که: ذمه پیامبران را در خصوص او مرعی دارید. این حد از خشونت، کار را برای مسلمانان به حدی سخت کرده بود که در هنگام مواجهه با خوارج، تمّیه پیشه کرده و در خصوص دین و مذهب خود، با ایشان صادق نبودند.»^۱

سوابق صدور حکم تکفیر در اسلام

اگرچه وجود اختلاف نظر بین افراد و جریان‌های گوناگون در اسلام، پیش از این نیز سابقه داشت، اما نسبت کفر و شرک دادن به طیف‌های مقابل، تا حدودی پیش از این مسبوق به سابقه نبود و شاید بتوان گفت اولین سابقه جدی تکفیر در تاریخ اسلام، به جنگ‌های رده در زمان خلیفه اول باز می‌گردد و حکم ارتداد و جهاد برای افراد و قبایلی که از پرداخت زکات سر باز می‌زدند و به اصطلاح مرتد شده بودند، صادر شد. در این زمان، اقتناع سپاهیان برای جنگ با مسلمانان پیشین به سبب ظهور افرادی که ادعای نبوت می‌کردند، آسان‌تر می‌نمود. فتنه جمل، از دیگر رویارویی‌هایی بود که ضمن آن می‌بایست دو سپاه از مسلمانان روبه‌روی هم صف‌آرایی می‌کردند؛ اما کار در این برهه، به تکفیر جبهه مقابل نکشید و به تصریح ابن‌خلدون: مردم هیچ‌یک از دو گروه، یکدیگر را به گناهکاری منتسب نمی‌ساختند و ایشان را مانند مجتهدان دین می‌شمردند که به علت اختلاف نظر در استنباط مسائل شرعی، نمی‌توان آنها را گناهکار دانست؛ چنان‌که وقتی از علی ع درباره کشته‌شدگان در جنگ جمل و صفین نیز پرسیدند، فرمود:

«سوگند به کسی که جانم در ید قدرت اوست، هریک از آن گروه که با دل پاک

جان سپرده باشد، به بهشت رفته‌اند.»^۲

۱. ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲. مبرّد، الکامل فی اللغة والأدب، ج ۱، ص ۲۲۲.



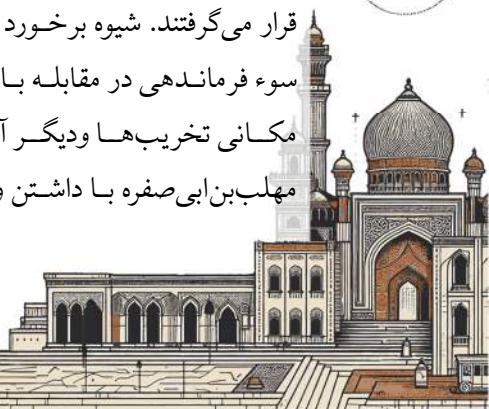


گرچه ابن خلدون برای تأیید این حدیث به طبری استناد می‌کند، اما نمی‌توان تلاش او را در اثبات این گفته خود که «نباید به هیچ رو در عدالت هیچ‌یک از صحابه آن عصر شبهه کرد و آنان را در هیچ‌یک از این مسائل، مورد نکوهش قرار داد»، بی‌تأثیر دانست.

نتیجه‌گیری

تاریخ ازارقه در طول پانزده سال حیات و فعالیت خود (۶۵-۸۰ق) در شهرها و مناطق درگیر با آنها، به خوبی نشان داد که ظهور جریان‌های فکری و برداشت‌ها و تحلیل‌های غیرعالمانه که نشئت گرفته از انحرافات ایجادشده در مسیر اصلی دین بوده، تا چه اندازه می‌تواند آثار منفی و مخربی در پی داشته باشد؛ همچنان‌که ازارقه نیز بر پایه نظریه استعراض و با نام دین، مرتکب قتل و کشتار افراد و غارت اموال و بروز ناامنی شده و برای این اعمال خود، منتظر اجر جهاد بودند. اگرچه هیچ برهه‌ای از تاریخ از جریان تکفیر و کشتارهای انجام‌شده بر این مبنا مصون نبوده و قبل و بعد از فرقه ازارقه نیز گزارش‌های متعددی از این پدیده ثبت گشته، اما استعراض صورت‌گرفته توسط ازارقه، در نوع خود از حیث شدت و برهه‌ای از زمان که دین اسلام هنوز اولین قرن خود را پشت سر نگذاشته بود، برجسته می‌نماید و استعراض، با ازارقه پیوند ناگسستنی در تاریخ پیدا کرده و در بیشتر موارد، ملاک تفاوت و تشخیص ازارقه با سایر فرقه‌های گوناگون در اسلام است؛ هرچند برخوردهای مشابه ازارقه، بعدها نیز توسط فرقی که در سایر مبانی بی‌تأثیر از ازارقه نیز نبودند، مورد تمسک قرار گرفت.

گزارش‌های کشتارها و غارت‌های ازارقه نشان می‌دهد که استعراض در عمل، با حداکثر شدت و بی‌رحمی (کشتن افراد سالخورده، کودکان، دریدن شکم زنان باردار و غارات و غیره) همراه بوده و بر این منوال، سقوط شهرها و ایالات، آسان‌تر می‌گشت؛ زیرا اکثریت جمعیت شهر بعد از شنیدن خبر نزدیک بودن حمله ازارقه، با اسباب و افراد و احشام شهر را ترک می‌کردند و یا مورد تعرض و غارت ازارقه قرار می‌گرفتند. شیوه برخورد و مقابله با آنها نیز مشخص می‌کند که نتیجه تعلل و سوء فرماندهی در مقابله با چنین گروه‌هایی، تنها منجر به گسترش دامنه زمانی و مکانی تخریب‌ها و دیگر آثار سوء جریان افراطی‌گری می‌گردد. در این برهه، مهلب بن ابی‌صفره با داشتن ویژگی‌هایی مانند: توانایی در بسیج عموم مردم، کسب





اطلاعات از مواضع دشمن پیش از اقدام عملی، استفاده از موقعیت ایجادشده بر اثر عملیات جنگ روانی، اتخاذ تاکتیک‌های غیرقابل پیش‌بینی برای دشمن، توانست سایه رعب و وحشت ازارقه را از سرزمین‌های اسلامی کوتاه کند و خود را به‌عنوان قهرمان مبارزه با افراطی‌گرایی در نزد مردمان شهرهایی که طعم مواجهه و رویارویی با ازارقه را چشیده بودند، بشناساند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





منابع

قرآن کریم.

- (ناشناس)، ۱۳۶۶، تاریخ سیستان، تحقیق: ملک الشعراى بهار، چاپ دوم، تهران: نشر کلاله خاور.
- (ناشناس)، بی تا، مجمل التواریخ والقصص، تحقیق: ملک الشعراى بهار، تهران: نشر کلاله خاور.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۶۳، العبر، مقدمه، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، شرح نهج البلاغه، جلد ۵، قاهره: چاپ محمد ابولفضل ابراهیم.
- ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۷۱، الکامل فی التاریخ، ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، جلد ۱۰، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن اثیر، عزالدین، ۱۹۸۹م، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، جلد ۵، بیروت: نشر دار الفکر.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن، ۱۳۹۶، تاریخ طبرستان، جلد ۱، عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲، الفتوح، محمد بن احمد مستوفی هروی، جلد ۱، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶م، مناقب آل ابی طالب، نجف: بی نا.
- ابن عبدربه، ۱۹۸۷م، العقد الفرید، جلد ۲، محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن قتیبه، دینوری، ۱۴۰۱ق، الإمامة والسیاسة، علی شیری، چاپ اول، جلد ۲، بیروت: دار الأضواء.
- ابن کثیر، حافظ ابوالفدا، ۱۹۸۸م، البداية والنهاية، چاپ اول، جلد ۱۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن منظور انصاری، محمد بن مکرم جمال الدین، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، جلد ۵، چاپ دوم، بیروت: دار الصادر.
- احمد بن حنبل، ۱۹۸۵م، الأسامی والکنی، تحقیق: عبدالله جدیع، جلد ۱، چاپ اول، کویت: مکتبه دار الأقصی.
- اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد ۱، مریم امیراحمدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشعری، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۷ق، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، تحقیق: دکتر نواف جراح، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، ۱۳۶۸، مسالک الممالک، جلد ۱، ایرج افشار، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهانى، ابوالفرج، ۱۹۹۲م، الأغانی، جلد ۱۳، قاهره: بی نا.
- اصفهانى، حسین بن محمد راغب، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، جلد ۱، چاپ اول، دمشق: دار القلم، دار دمشق.
- باسورث، ادموند کیلفورد، ۱۳۸۸، تاریخ سیستان در سیطره تازیان تا بر آمدن دولت صفاریان، حسن انوشه، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.





بجنوردی، سید محمدکاظم موسوی، ۱۳۶۷، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲ و ۱۶، چاپ اول، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، ۱۳۳۳، الفرق بین الفرق، محمدجواد مشکور، بی جا: کتابفروشی حقیقت.

بلاذری، احمدبن یحیی، ۱۳۶۷، فتوح البلدان، محمد توکل، چاپ اول، بی جا: نشر نقره.

بلاذری، احمدبن یحیی، ۱۳۹۷ق، أنساب الاشراف، جلد ۵ و ۷، محمدباقر محمودی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد، ۱۳۷۳، تاریخنامه طبری، جلد ۳ و ۴، محمد روشن، چاپ سوم، تهران: نشر البرز. بهرامیان، مسعود و سپیده محمدبیگی، پاییز ۱۳۹۶، «زمینه‌های خشونت‌طلبی خوارق ازارقه در قرن اول هجری»، مجله مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام، دوره دوم، شماره سوم.

بهرامی‌نیا، جواد، ۱۳۹۲، «تفکر خارجی‌گری در سیستان و بررسی علل ناپایداری آن»، دانشگاه سیستان و بلوچستان. پطروشفسکی، ایلیاپاولوویچ، ۱۳۶۳، اسلام در ایران، ترجمه: کریم کشاورز، چاپ هفتم، تهران: نشر پیام. ترمائینی، عبدالسلام، ۱۳۸۹، رویدادهای تاریخ اسلام، جلد ۱، چاپ سوم، بی جا: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اجتماعی.

تهامی، سید غلامرضا، ۱۳۹۰، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، جلد ۲، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

جاحظ، عمروبن بحر، بی تا، البیان والتبیین، جلد ۲ و ۳، چاپ اول، بیروت: دار المکتبة الهلال.

حاج سید جوادی، احمدصدر، ۱۳۸۶، دائرةالمعارف تشیع، جلد ۱، بی جا: انتشارات حکمت.

حسن، ابراهیم حسن، ۱۳۶۰، تاریخ سیاسی اسلام، جلد ۱، ابرالقاسم پاینده، چاپ چهارم، بی جا: انتشارات جاویدان. حسین الشاربی، سید قطب ابراهیم، ۱۴۱۲ق، فی ظلال القرآن، جلد ۲، چاپ هفدهم، بیروت: دار الشروق.

خلیفه‌بن خیاط، العصفری، ۱۴۱۵، تاریخ خلیفه‌بن خیاط، فواز نجیب، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

دینوری، ابوحنیفه احمدبن داوود، ۱۳۴۶، اخبار الطوال، ترجمه: صادق نشأت، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

رحیمی، عبدالرفیع و مریم طحان، ۱۳۹۷، «آزارقه و مهالیه در سواحل خلیج فارس (روابط متقابل)»، انتشار کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.

سبحانی، علیرضا، ۱۳۹۱، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، جلد ۵، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

سعیدیان جزئی، مریم، ۱۳۸۲، قبیله بنوتمیم و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران، قم: بی نا.

سمعانی، عبدالکریم‌بن محمد تمیمی، ۱۹۶۲م، الأنساب، جلد ۷، تحقیق: عبدالرحمن‌بن یحیی المعلمی، مجلس دائرةالمعارف العثمانیة، حیدرآباد: بی نا.

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن‌بن ابی بکر، بی تا، دُرُ المنثور فی تفسیر بالمأثور، بیروت: دار الفکر.





شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، ۱۳۶۱، ملل و نحل، جلد ۱، مصطفی خالقداد هاشمی، چاپ سوم، بی جا: نشر اقبال.

الصحاری، سلمة بن مسلم عوتبی، ۱۹۹۴م، الأنساب، جلد ۱، چاپ چهارم، بی جا: بی نا.

طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۸، تفسیر المیزان، جلد ۲ و ۴، محمدباقر موسوی، چاپ یازدهم، قم: جامعه مدرسین قم دفتر نشر اسلامی.

طبری، محمدبن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ الرسل والأسم والملوک، جلد ۷ و ۸، ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: اساطیر.

عودی، ستار و دیگران، ۱۳۹۱، خوارج، چاپ اول، تهران: نشر کتاب مرجع.

فزاز، علی و داد، ۱۹۷۲م، مسکوکات، جلد ۱، بی جا: بی نا.

کرون، پاتریشیا، ۱۳۹۴، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در اسلام، مسعود جعفری، نبی جا: شر سخن.

کلبی، هشام، ۱۴۰۸ق نسب معد واليمن الكبير، ناجی حسن، بیروت: بی نا.

گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود، ۱۳۶۳، زین الأخبار، تحقیق: عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران: نشر دنیای کتاب.

لوبون، گوستاو، ۱۳۱۸، تمدن اسلام و عرب، سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، چاپ سوم، بی جا: شرکت تضامنی محمدحسن علمی.

مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۷۷، فرقه‌های اسلامی، ابوالقاسم سزّی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.

المبرد، محمدبن یزید، ۱۹۸۹م، الکامل فی اللغة والأدب، جلد ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.

مستوفی، حمداله بن ابی بکر بن احمد، ۱۳۶۴، تاریخ گزیده، تحقیق: عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران: نشر امیرکبیر.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۶۵، التنبیه والاشراف، ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۷۴، مروج الذهب ومعادن الجواهر، جلد ۲، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، آموزش عقاید، جلد ۱، چاپ هفدهم، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.

معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۹، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.

مفتخری، حسین و آرمان فروهی، ۱۳۹۳، «نقش خوارج ازارقه در تحولات سیاسی اجتماعی کرمان در سده نخست هجری قمری»، دوفصلنامه مطالعات تقریب مذاهب اسلامی.

مفتخری، حسین، ۱۳۸۶، خوارج در ایران، چاپ دوم، بی جا: نشر باز.

مفتخری، حسین، ۱۳۸۹، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا برآمدن طاهریان، بی جا: بی نا.





مفید، محمدبن محمد، ۱۴۱۳ق، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.

مقدسی، ابوعبدالله محمد، ۱۳۸۵، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، جلد ۲، مترجم: علینقی منزوی، چاپ دوم، بی‌جا: نشر کوشش.

مقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۳۷۴، آفرینش و تاریخ، جلد ۲، محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران: نشر آگه.
منقری، نصر بن مزاحم، ۱۳۷۰، پیکار صفین، جلد ۲، پرویز اتابکیف چاپ دوم، بی‌جا: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

مودودی، ابوالعلی، ۱۴۲۵ق، خلافت و ملوکیت، خلیل احمد حامدی، پاوه: نشر بیان.

موسوی، احمد؛ زنگی آبادی، فخری و علیرضا رحیمی، بهار و تابستان ۱۳۹۰، «بررسی تاریخی خوارج ازارقه»، مجله تاریخ پژوهی، شماره‌های ۴۶ و ۴۷.

نرخشی، ابوبکر محمدبن جعفر، ۱۳۶۳، تاریخ بخارا، ترجمه: احمدبن محمدبن نصر القبایوی، چاپ دوم، تهران: نشر توس.

هرثمی شعرانی، ابوبکر، بی‌تا، مختصر فی سیاست الحروب، جلد ۱، تحقیق: عبدالرئوف عون، قاهره: مؤسسه مصریه.
واقدی، محمد بن سعد کاتب، ۱۳۷۴، طبقات الکبری، جلد ۲، محمود مهدوی دامغانی، بی‌جا: نشر فرهنگ و اندیشه.
ولهاوزن، یولیوس، ۱۳۷۵، تاریخ سیاسی صدر اسلام شیعه و خوارج، مترجم: محمودرضا افتخارزاده، قم: دفتر نشر معارف اسلامی.

یعقوبی، احمد بن واضح، ۱۳۷۸، تاریخ یعقوبی، جلد ۲، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





References

The Holy Quran.

Ahmad ibn Hanbal. (1985). *Al-Asami al-Kani* (A. Jadi', Ed., Vol. 1, 1st ed.). Kuwait: Dar al-Aqsa Library.

Al-Mbard, M. I. Y. (1989). *Al-Kamil fi l-Lughah wa-l-Adab* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Kotob al-Elamiyah.

Al-Sahari, S. I. M. O. (1994). *Al-Ansab* (Vol. 1, 4th ed.). n.p.

Ash'ari, A. I. (2006). *Articles on Islam and the Differences of the Muslims* (N. Jarrah, Ed., 1st ed.). Beirut: Dar al-Qadir.

Baghdadi, A. M. A. Q. (1954). *Al-Furq Bin al-Furq* (M. J. Mashkoor, Ed.). n.p.: Haqiqat Bookstore.

Bahramian, M., & Mohammadbeigi, S. (2017). "The Backgrounds of the Khawarij of Az-Arqa in the First Century of the Hijri Calendar," *Journal of Studies in the History and Civilization of Iran and Islam*, 2(3).

Bahraminia, J. (2013). "Foreigner Thought in Sistan and the Investigation of the Causes of Its Instability," *University of Sistan and Baluchestan*.

Bala'mi, A. A. M. I. M. (1994). *Tarikh-e-Tabari* (Vols. 3 & 4, M. Roshan, Ed., 3rd ed.). Tehran: Alborz Publications.

Belazari, A. Y. (1968). *Ansab al-Ashraf* (Vols. 5 & 7, M. B. Mahmoudi, Ed.). Beirut: Dar al-Ta'arif Publications.

Belazari, A. Y. (1988). *Fotuh al-Boldan* (M. Tawakol, Ed., 1st ed.). Noghre Publications.

Bojnourdi, S. M. K. M. (1988). *The Great Islamic Encyclopedia* (Vols 2 & 16, 1st ed.). Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.

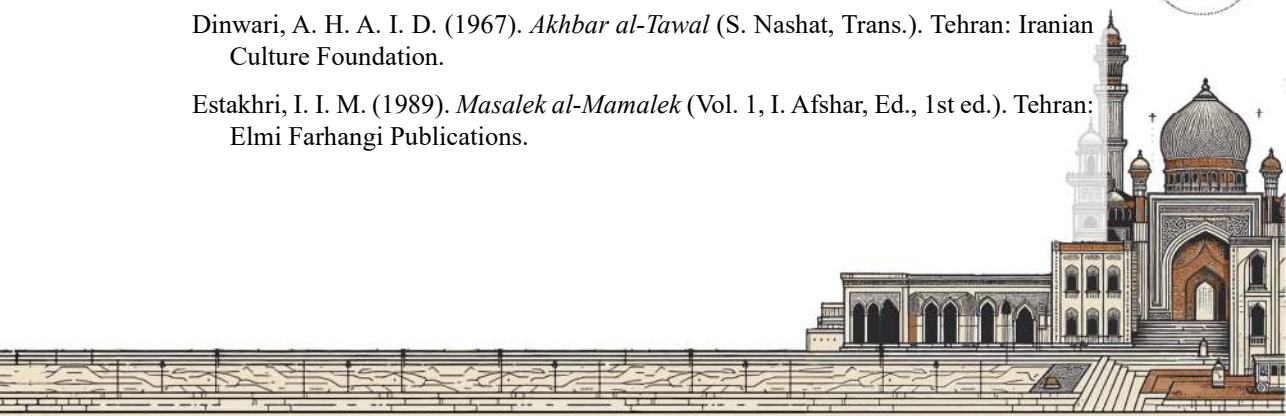
Bosworth, E. K. (2009). *Tarikh Sistan under the Taziyan Rule until the Rise of the Saffarid State* (H. Anousheh, Ed., 3rd ed.). Tehran: Amir Kabir.

Crown, P. (1994). *History of Political Thought in Islam* (M. Jafari, Ed.). n.p.: Sokhan Publications.

Dehkhoda, A. A. (1998). *Dictionary* (Vol. 2, 2nd ed.). Tehran: Tehran University Publications.

Dinwari, A. H. A. I. D. (1967). *Akhbar al-Tawal* (S. Nashat, Trans.). Tehran: Iranian Culture Foundation.

Estakhri, I. I. M. (1989). *Masalek al-Mamalek* (Vol. 1, I. Afshar, Ed., 1st ed.). Tehran: Elmi Farhangi Publications.



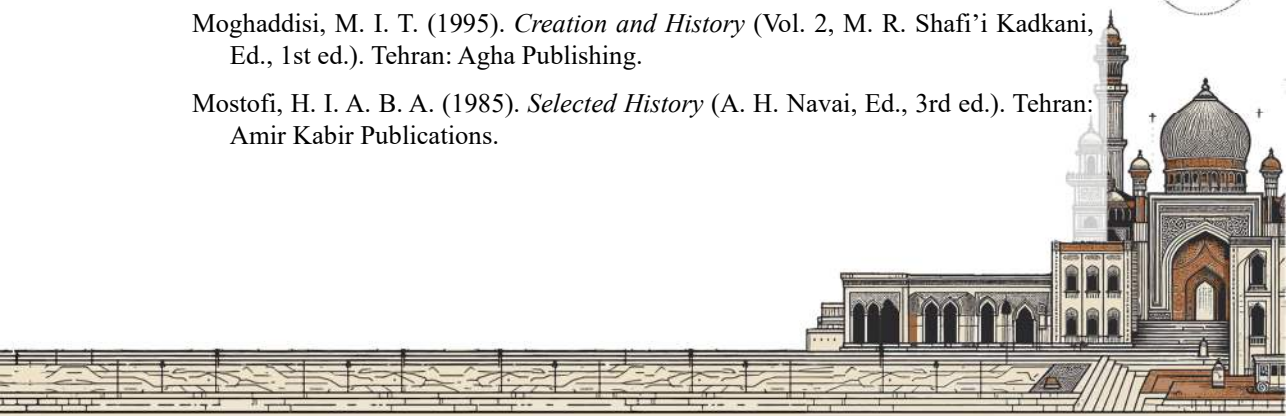


- Gardizi, A. H. I. Z. I. M. (1984). *Zain al-Akhbar* (A. H. Habibi, Ed., 1st ed.). Tehran: Donyaye Ketab Publications.
- Harthami Sharani, A. B. (n.d.). *A Brief Introduction to the Politics of War* (Vol. 1, A. R. Aoun, Ed.). Cairo: Egyptian Institute.
- Hassan, E. H. (1981). *Political History of Islam* (Vol. 1, A. Q. Payandeh, Ed., 4th ed.). Javidan Publications.
- History of Sistan* (M. al-Shu'arai Bahar, Ed., 2nd ed.). (1987). Tehran: Kalaleh al-Khavar Publications.
- Hussein Al-Sharbi, S. Q. I. (1992). *In the Shadow of the Qur'an* (Vol. 2, 7th ed.). Beirut: Dar al-Shoroq.
- Ibn Abd Rabbah. (1987). *Al-Oqad al-Farid* (Vol. 2, M. Qamiha, Ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Elamiyah.
- Ibn Abi al-Hadid. (1999). *Commentary on Nahjul al-Balagha* (Vol. 5). Cairo: Muhammad Abul-Fadl Ibrahim Publications.
- Ibn Asfandyar, M. I. H. (2017). *History of Tabaristan* (Vol. 1, 2nd ed., A. I. Ashtiani, Ed.). Tehran: Asatir.
- Ibn Atham Kufi. (1993). *Al-Fotuh* (Vol. 1, M. bin Ahmad Mostofi Heravi, Ed.). Tehran: Islamic Revolution Publications and Education.
- Ibn Athir, I. al-D. (1989). *The Lion of the Forest in the Knowledge of the Companions* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Fekr Publications.
- Ibn Athir, I. al-D. (1992). *Al-Kamil fi al-Tarikh* (Vol. 10, Trans. A. Q. Halat & A. Khalili). Tehran: Institute of Scientific Press.
- Ibn Kathir, H. A. F. (1988). *Al-Bida' yah and Al-Nahiya* (1st ed., Vol. 12). Beirut: Dar al-Ehya' al-Toraht al-Araby.
- Ibn Khaldun, A. R. (1984). *Al- Ebar, Introduction* (Vols. 1 & 2, 1st ed.). Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Ibn Manzur Ansari, M. M. J. D. (1994). *Lisan al-Arab* (Vol. 5, 2nd ed.). Beirut: Dar al-Qadir.
- Ibn Qutaybah, D. (1981). *Imamate and Politics* (A. Shiri, Ed., 1st ed., Vol. 2). Beirut: Dar al-Awdha.
- Ibn Shahr Ashub. (1956). *Manaqeb Al e-Abi Taleb*. Najaf: n.p.
- Isfahani, A. F. (1992). *Al-Aghani* (Vol. 13). Cairo: n.p.
- Isfahani, H. M. R. (1992). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran* (Vol. 1, 1st ed.). Damascus: Dar al-Qalam, Dar al-Damascus.
- Jahiz, A. B. (n.d.). *Al-Bayan and Al-Tibyn* (Vols. 2 & 3, 1st ed.). Beirut: Dar Al-Muktabat Al-Hilal.





- Javadi, H. S., & Sadr, A. (2007). *Encyclopedia of Shiism* (Vol. 1). Hekmat Publications.
- Kalbi, H. (1988). *Nasab Ma'ad Waliman al-Kabir* (N. Hassan, Ed.). Beirut: n.p.
- Khalifah ibn Khayyat, A. A. (1995). *History of Khalifah ibn Khayyat* (F. Najib, Ed., 1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Elamiyah.
- Le Bon, G. (1939). *Islamic and Arab Civilization* (S. M. T. F. Da'i Gilani, Ed., 3rd ed.). Mohammad Hassan Elmi Joint Stock Company.
- Madelong, W. (1998). *Islamic Sects* (A. S. Sarri, Ed., 2nd ed.). Tehran: Asatir Publications.
- Manqari, N. I. M. (1991). *Peykar Siffin* (Vol. 2, P. Atabkif, Ed., 2nd ed.). Islamic Revolution and Education Publications.
- Marefat, M. H. (2000). *Tafsir and Interpreters*. Qom: Al-Tamhid Cultural Institute.
- Masoudi, A. H. A. I. H. (1985). *Al-Tanbiyyah va al-Ashraf* (A. G. Payandeh, Ed., 2nd ed.). Tehran: Elmi Farhangi Publications.
- Masoudi, A. H. A. I. H. (1995). *The Promoter of Gold and Minerals* (Vol. 2, A. G. Payandeh, Trans., 5th ed.). Tehran: Elmi Farhangi Publications.
- Maududi, A. A. (2004). *Caliphate and Monarchy* (K. A. Hamidi, Ed.). Paweh: Bayan Publications.
- Mesbah Yazdi, M. T. (2005). *Teaching Beliefs* (Vol. 1, 17th ed.). Tehran: International Printing and Publishing Company of the Islamic Propaganda Organization.
- Mofid, M. I. M. (1993). *Al-Irshad fi Ma'rifat Hojjallah Ali al-Ebad*. Qom: Sheikh Mofid Congress.
- Moftakheri, H. (2007). *Khawarij in Iran* (2nd ed.). Baz Publications.
- Moftakheri, H. (2009). *History of Iran from the Entry of Muslims to the Rise of the Taherites*.
- Moftakheri, H., & Forouhi, A. (2014). "The Role of the Khawarij of Az-Arqa in the Political and Social Developments of Kerman in the First Century of the Hijri Calendar," *Bi-Quarterly Studies of the Proximity of Islamic Schools*.
- Moghaddisi, Abu A. M. (2006). *Ahsan al-Taqassim fi Ma'rifat al-Aqalim* (Vol. 2, A. Manzavi, Trans., 2nd ed.). Kooshesh Publications.
- Moghaddisi, M. I. T. (1995). *Creation and History* (Vol. 2, M. R. Shafi'i Kadkani, Ed., 1st ed.). Tehran: Agha Publishing.
- Mostofi, H. I. A. B. A. (1985). *Selected History* (A. H. Navai, Ed., 3rd ed.). Tehran: Amir Kabir Publications.





- Mousavi, A., Zangiabadi, F., & Rahimi, A. (2011). "Historical Study of the Khawarij of Arqa," *Journal of Historical Studies*, Issues 46-47.
- Mujam al-Tawarikh wal-Qasas* (M. al-Shu'arai Bahar, Ed.). (n.d.). Tehran: Kalaleh al-Khavar Publishing House.
- Narkhshi, A. B. M. J. (1984). *History of Bukhara* (A. ibn M. ibn N. al-Qabawi, Trans., 2nd ed.). Tehran: Tous Publications.
- Oudi, S., et al. (1992). *Khawarij* (1st ed.). Tehran: Reference Book Publications.
- Petroshevsky, I. P. (1984). *Islam in Iran* (K. Keshavarz, Trans., 7th ed.). Tehran: Payam Publications.
- Qazzaz, A. W. (1972). *Coinage* (Vol. 1).
- Rahimi, A. R., & Tahan, M. (2018). "Azarqa and Mahalbeh on the Coasts of the Persian Gulf (Reciprocal Relations)," *Publication of the International Congress of Religious Culture and Thought*.
- Saeedian Jazzi, M. (1982). *Banu Tamim Tribe and Its Role in the History of Islam and Iran*. Qom: n.p.
- Samani, A. K. M. T. (1962). *Genealogy* (Vol. 7, A. R. Y. al-Muallimi, Ed.). Majlis Da'er al-Mu'afar al-Othmaniyah, Hyderabad.
- Shahristani, M. I. A. K. (1982). *Nations and Bees* (Vol. 1, M. K. Hashemi, Ed., 3rd ed.). Eqbal Publications.
- Sobhani, A. (1992). *Dictionary of Islamic Beliefs and Madhhabs* (Vol. 5, 1st ed.). Qom: Imam Sadieq Institute.
- Spuhler, B. (1990). *Tarikh Iran in the Early Islamic Centuries* (Vol. 1, M. Amir-Ahmadi, Ed.). Tehran: Elmi Farhangi Publications.
- Suyuti, J. D. A. R. A. B. (n.d.). *Durr al-Manthur in the Interpretation of the Mathur*. Beirut: Dar al-Fekr.
- Tabari, M. I. J. (1996). *History of the Messengers, Nations and Kings* (Vols. 7 & 8, A. Q. Payandeh, Ed., 5th ed.). Tehran: Asatir.
- Tabatabaei, S. M. H. (1999). *Tafsir al-Mizan* (Vols. 2 & 4, M. B. Mousavi, Ed., 11th ed.). Qom: Qom Teachers' Association, Islamic Publications.
- Tarmanini, A. (1990). *Events in the History of Islam* (Vol. 1, 3rd ed.). n.p.: Institute for Social Sciences and Culture.
- Tohami, S. Gh. (1991). *The Dictionary of the History of Islam* (Vol. 2, 3rd ed.). Tehran: Joint Stock Publishing Company.
- Waqdi, M. S. K. (1995). *Tabaqat al-Kubra* (Vol. 2, M. M. Damghani, Ed.). n.p.: Farhang va Andisheh Publications.





Wellhausen, J. (1996). *Political History of Early Shiite and Khawarij* (Iftikharzadeh, Trans.). Qom: Islamic Education Publications.

Yaqoubi, A. I. W. (1999). *Yaqoubi's History* (Vol. 2, M. I. Ayati, Tr: Scientific and Cultural Publications).



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

